

## اگر ابوبکر و عمر ، غاصب خلافت بودند ، چرا امام علی (ع) با خلفا همکاری می کرد ؟

سوال کننده : فاطمه موسوی

### توضیح سؤال :

عبد الرحمن سلیمی می نویسد :

اگر حضرت علی نسبت به حضرت عمر سوء نیتی می داشت یا قلباً از او ناراضی بود و او را غاصب حق خود می دانست ، همواره منتظر فرصتی برای اعاده حق خود می شد و برای غاصب حق خود از این فرصت طلایی استفاده می کرد آنجا که حضرت عمر از سیدنا علی مشاوره ای در مورد رفتن خود برای جنگ با ایرانیان خواست او را راهنمایی می کرد که شخصاً به میدان نبرد برود و در آنجا گشته شود و زمینه برای خلافت وی فراهم آید ؛ اما می بینیم که چگونه با دل سوزی و صمیمیت فوق العاده در راستای خیرخواهی عمر و سایر مسلمین می کوشد. همانا مشورت او از عمق جان برخاسته و حقا که چنین پیشنهادی جز از قلب پاک و بی غرض و از مردی بلند همت و آینده نگر صادر نمی شود. حقا که علی چنین بود و این عمل از آزاده ای چون او شگفت آور نیست . خداوند او را از سوی اسلام و مسلمین شایسته ترین پادشاه را که به دوستان مخلص خود می دهد عنایت فرماید.

اگر سیدنا علی مخالف حکومت خلفا می بود وزیر و همکار آنها نمی گردید. در کتاب تاریخ ابن اثیر ج 3، ص 55، نقل شده که حضرت علی بهترین مشاور و خیر خواه سیدنا عمر و قاضی توانا و حکیمی برای مسائل پیچیده بود. حتی از سیدنا عمر نقل شده که گفت: «لولا علی لهلك عمر» اگر علی نبود، عمر به هلاکت می رسید.

**خلافت و انتخاب ، عبدالرحمن سلیمی ، ذیل پاسخ چهارم و پانزدهم از بحث واقعه ی غدیر خم .**

### نقد و بررسی :

#### مشورت و راهنمایی های دل سوزانه :

تمام آن چه که از آن با عنوان همکاری امیر مؤمنان علیه السلام با خلفا یاد می شود به سه دسته تقسیم می شود:

1. مشورت در امور قضائی ؛
  2. مشورت در امور دفاعی و جنگی ؛
  3. مشورت در مسائل علمی و حل مشکلات اعتقادی .
- نقش امیر المؤمنین در این موارد حد اکثر به اندازه پاسخ به درخواست ارشاد و راهنمایی طرف مقابل است که وظیفه هر مسلمانی است . حتی اگر طرف مشورت غیر مسلمان باشد ، باز هم وظیفه دارد که با نهایت امانت داری وی را راهنمایی کند ؛ چه رسد به این که اگر مسأله حفظ اساس اسلام و دین خدا در میان باشد .
- مرحوم سید مرتضی در این باره می فرماید :

فأما استدلاله علي رضاه بما ادعاه من إظهار المعاونة والمعاذة ، وأنه أشار عليه بقتال أهل الردة فإنه ادعاء معاونة ومعاذة علي سبيل الجملة لا نعرفها ، ولو ذكر تفصيله لتكلمنا عليه ، فإن أشار بذلك إلي ما كان يمدهم به من الفتيا في الأحكام ، فذلك واجب عليه في كل حال ، ولكل مستفت فلا يدل إظهار الحق والتنبية علي الصواب في الأحكام لا علي معاونة ولا معاذة ، وإن أشار إلي ما كان منه عليه السلام في وقت من الأوقات من الدفع عن المدينة فذلك أيضا واجب علي كل مسلم وكيف لا يدفع عن حريمه وحريم المسلمين ، فأی دلالة في ذلك علي ما يرجع إلي الإمامة .

فأما المشورة عليه بقتال أهل الردة فما علمنا أنها كانت منه ، وقد كان يجب عليه أن يصحح ذلك ، ثم لو كانت لم تدل علي ما

ظنه لأن قتالهم واجب علي المسلمين كافة والمشورة به صحيحة .

ادعای شما مبني بر کمک و همکاری علي عليه السلام با خليفه، مانند راهنمائي ابوبکر بر جنگیدن با اهل رده، صرف ادعا است و اگر تفصیل آن بیان مي شد بهتر مي توانستيم پاسخ دهيم، و اگر مقصود ارشاد در احکام الهي باشد اين امر بر عالم به مسائل دين واجب است و بايد وظيفه درست را بيان کند، از اين مطلب نمي توانيد همکاری با آنان را استفاده کنید، و اگر مقصود شما مشاوره با علي عليه السلام در دفاع از مردم مدینه و جان و ناموس مردم است اين هم نيز واجب است چون علاوه بر دفاع از حریم مردم، از جان خودش نيز دفاع کرده است و اين مسائل ربطی به تاييد خلافت و امامت آنان ندارد. و اما مشورت ابوبکر با علي عليه السلام در جنگ با اهل رده را قبول نداريم و يا لا اقل براي ما روشن نيست، و بايد اين موضوع روشن شود، و اگر دلالت بر مقصود شما نداشته باشد، اصل مشورت و راهنمائي درست است، چون جنگ با گروههايي مانند اهل رده بر تمام مسلمانان واجب است.

الشافی فی الامامة ، علي بن الحسين الموسوي معروف به الشريف المرتضي (متوفای 436 هـ) ، ج 3 ص 251 ، ناشر : مؤسسة إسماعيليان - قم ، چاپ : الثانية ، 1410 .

### حفظ دين ، بزرگترین وظيفه امير مؤمنان عليه السلام:

در بين وظائف و شؤونات امام و پيشوای منصوب و برگزيده از جانب خداوند، حفظ شريعت و نگاهباني از حوزه دين از مهمترين وظائف او است که اگر احساس کند، اصل و اساس دين در خطر است ، به هر صورت ممکن بايد از آن جلوگیری کند . البته اين مسؤليت با در نظر گرفتن شرائط زماني و مكاني متفاوت است و بايد متناسب با آن شرائط تصميم نهائي را بگيرد، که گاهي اوقات اين مهم با تحمل و بردباري و صبر کردن در برابر مصائب و سکوت در برابر حقوق غصب شده به دست مي آيد و گاهي هم نياز مند رويارويي و دخالت مستقيم و برخورد قاطع خواهد بود.

ابن حجر هيثمی به نقل از رسول خدا مي نويسد :

في كل خلف من أمتي عدول من أهل بيتي ينفون عن هذا الدين تحريف الضالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين ألا وإن أئمتكم وفدكم إلي الله عز وجل فانظروا من توفدون .

در هر قرنی افراد عادلي از اهل بيت من در بين امتم خواهند بود که تحريف گمراهان و نسبتهاي ناروا و باطل و تاويلهاي نادانان را از دين پاک و دور مي کنند، آگاه باشيد! پيشوايان شما فرستادگان شما نزد خداوند مي باشند، پس بنگريد که چه کسانی را مي فرستيد.

الصواعق المحرقة علي أهل الرضى والضلال والزندقه ، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيثمی (متوفای 973 هـ) ، ج 2 ، ص 441 ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417 هـ - 1997 م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط .

امير مؤمنان عليه السلام اگر چه از منصب خلافت و جانشيني به حق رسول خدا صلي الله عليه وآله بازماند و در واقع حق مسلم ايشان را غصب کردند ؛ ولي اين موضوع دليل نمي شود که به ديگر وظائف خود عمل نکند ؛ زيرا گاهي تدبير ها و تصميم گيري هاي غلط خلفا سبب مي شد ، اساس اسلام به خطر بيفتد ؛ در اين موارد امام وظيفه داشت که اجازه ندهد شريعت اسلامي قرباني ندانم کاري ها شود ؛ مثلاً در قضيه جنگ نهاوند ، پادشاه ايرانيان لشکر عظيمي را براي نابودي اسلام فراهم کرده بود و اگر تدبير امير مؤمنان عليه السلام نبود ، نه تنها لشکر عمر که به طور قطع تمام مسلمانان و اسلام از بين مي رفت .

در چنين موقعيتي امير المؤمنين عليه السلام وظيفه دارد که نظام اسلامي و دين نوپا را حفظ کند ؛ چون وظيفه او

همانند هر فرد مسلمان دیگر، حفظ دین است .

در داستان شوری می فرماید :

بَايَعَ النَّاسُ لِأَبِي بَكْرٍ وَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْهُ ، وَأَحَقُّ بِهِ مِنْهُ ، فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ رِقَابَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ ، ثُمَّ بَايَعَ النَّاسُ عُمَرَ وَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْهُ وَأَحَقُّ بِهِ مِنْهُ ، فَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُهُمْ رِقَابَ بَعْضٍ بِالسَّيْفِ .

مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوار تر و شایسته تر بودم، ولی از ترس بازگشت و گرایش مردم به دوران کفر و جاهلیت و کشیده شدن شمشیرها برای زدن گردن یکدیگر، سکوت کردم و شنیدم و مخالفت نکردم، سپس با عمر بیعت کردند، در حالی که از او سزاوارتر و شایسته تر بودم، ولی باز هم شنیدم و کوتاه آمدم تا به کفر و برادر کشی باز نگردند.

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) ، الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي (متوفاي 911هـ) ج

12 ص 54

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل ، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي (متوفاي 571هـ) ج 42 ، ص 434 ، ناشر : دار الفكر - بيروت - 1995 ، تحقیق : محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري .

در حقیقت امیر مؤمنان علیه السلام بین ارتداد مردم و بازگشت به رسوم جاهلی و میان صبر و شکیبایی در برابر ظلم ها و همکاری با خلفا ، یکی را باید انتخاب می کرد که طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله ، گذشتن از حق غصب شده خود و همکاری با خلفا را ترجیح داد تا اصل و اساس اسلام به خطر نیفتد ، ولذا در روایتی می فرماید :

إِنَّ هَؤُلَاءِ خَيْرٌ مِنَّا أَنْ يَظْلِمُونِي حَقِّي وَأَبَايَعُهُمْ فَارْتَدَّ النَّاسُ حَتَّى بَلَغَتِ الرَّدَّةُ أَحَدًا فَأَخْتَرْتُ أَنْ أَظْلَمَ حَقِّي وَإِنْ فَعَلُوا مَا فَعَلُوا .

این قوم تصمیم گرفتند تا حقم را غصب کنند و با آنان بیعت نمایند ، گروهی سرپیچی کرده و از دین دور شدند ، پس ظلم بر حق خویش را بر گزیدم اگر چه آنان هر چه خواستند انجام دادند .

بحار الأنوار ، محمد باقر مجلسی ، ج 28 ، ص 393 .

**دفاع از مظلوم ، وظیفه امام بود :**

دخالت های امیر مؤمنان علیه السلام در امور قضائی در مواردی بود که عدم آگاهی خلفا به پیش پا افتاده ترین احکام اسلامی سبب می شد که حقی از بی چاره ای ضایع و به مظلومی از مسلمانان ظلم شود . در حقیقت آن ها پناهی جز امیر المؤمنین علیه السلام نداشتند و اگر امام دخالت و از حق آنان دفاع نمی کرد ، به یقین راهی برای استیفای حقوقشان نمی یافتند .

آن حضرت در خطبه شمشقیه ، یکی از دلائل قبول حکومت را بعد از گذشته شدن عثمان ، عهد و پیمانی می داند که خداوند از علما برای دفع ظلم از بیچارگان گرفته است :

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءَ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ ...

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید ، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود ، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند ، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران ، و گرسنگی مظلومان ، سکوت نکنند ، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته ، رهایش می ساختم ، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم ،

آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است .

برای روشن تر شدن مطلب فقط به یک مورد از دخالت های امام در امور قضائی اشاره می کنیم :

حدثنا عثمان بن أبي شيبَةَ ثنا جرير عن الأعمش عن أبي ظبيان عن بن عباس قال أُتِيَ عُمَرُ بِمَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَاسْتَشَارَ فِيهَا أَنَسًا فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضُوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَا شَأْنُ هَذِهِ قَالُوا مَجْنُونَةٌ بَنِي فَلَانَ زَنَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ قَالَ فَقَالَ ارْجِعُوا بِهَا ثُمَّ أَنَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَعْقِلَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا بَالُ هَذِهِ تُرْجَمُ قَالَ لَا شَيْءَ قَالَ فَأَرْسَلَهَا قَالَ فَأَرْسَلَهَا قَالَ فَجَعَلَ يُكَبِّرُ .

ابن عباس می گوید : زن دیوانه ای را که زنا کرده بود نزد عمر آوردند ، با عده ای مشورت کرد و سپس دستور داد سنگسارش کنند . هنگامی که او را برای اجرای حد می بردند ، از کنار علی علیه السلام عبور کردند ، فرمود : این زن چه کار کرده است ؟ گفتند : دیوانه ای است از فلان قبیله که زنا کرده است و عمر دستور به رجم وی داده است . فرمود : او را بر گردانید ، سپس نزد عمر آمد و فرمود : مگر نمی دانی از سه نفر تکلیف بر داشته شده است : 1. دیوانه تا زمانی که عاقل شود ؛ 2. انسان خوابیده تا بیدار شود ؛ 3. بچه تا به سن بلوغ به رسد. عمر گفت : آری ، شنیده ام ، فرمود : پس این زن را رها کن ، عمر او را آزاد کرد و شروع به تکبیر گفتن نمود .

سنن أبي داود ، سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي (متوفای 275هـ) ج 4 ، ص 140 ، ح 4399 ، كِتَابُ الْخُدُودِ ، بَابُ فِي الْمَجْنُونِ يَسْرِقُ أَوْ يُصِيبُ حَدًّا ، ناشر : دار الفكر ، تحقيق : محمد محيي الدين عبد الحميد .

جالب است که بخاری نیز همین روایت را نقل کرده است ؛ اما همانند همیشه صدر و ذیل آن را حذف و فقط این قسمت را آورده است :

وقال علي لعمر أما علمت أن القلم رفع عن المجنون حتى يفريق وعن الصبي حتى يدرك وعن النائمة حتى يستيقظ .

صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي (متوفای 256هـ) ج 6 ، ص 2499 ، بَابُ لَا يُرْجَمُ الْمَجْنُونُ وَالْمَجْنُونَةُ ، ناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا .

و ابن عبد البر با سند صحيح می نویسد :

يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب قال كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس لها أبو الحسن وقال في المجنونة التي أمر برجمها وفي التي وضعت لسته أشهر فأراد عمر رجمها فقال له علي إن الله تعالى يقول وحمله وفضاله ثلاثون شهرا الحديث وقال له إن الله رفع القلم عن المجنون الحديث فكان عمر يقول لولا علي لهلك عمر .

عمر بارها به خدا پناه می برد از این که مشکلی علمی برایش پیش آید و علی علیه السلام نباشد ، یکی از این موارد زن دیوانه ای بود که دستور رجم وی را صادر کرده بود و یکی هم زنی که شش ماهه وضع حمل کرده بود و عمر می خواست بر وی حد جاری کند ، علی علیه السلام فرمود: خداوند فرموده است: دوران بارداری و شیردهی سی ماه است، و نیز فرمود: خدای سبحان از مجنون تکلیف را بر داشته است، در چنین مواردی بود که عمر می گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفای 463هـ) ج 3 ، ص 1103 ، ناشر : دار الجيل - بيروت - 1412 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : علي محمد البجاوي .

مواردی از این قبیل به روشنی اثبات می کند که حضور امیر مؤمنان علیه السلام نقش تمام کننده ای در احیای احکام الهی داشته و از طرفی پشتوانه ای محکم بر احقاق حقوق ستمدیدگان و جلوگیری از ظلم و ستمگری داشته است.

طبق نقل سمعانی مشابه این قضیه در زمان عثمان نیز اتفاق افتاده بود که اگر امیر مؤمنان علیه السلام دخالت نمی کرد ، زنی مؤمنه به همراه فرزندی که در شکم داشت ، قربانی جهل خلیفه به احکام اسلامی می شد .

آن امرأه آتت بولد لسته أشهر من وقت النكاح ، فجاء زوجها إلي عثمان في ذلك . فهم عثمان رضي الله عنه برجمها ، فقال علي : لا سبيل لك عليها ؛ لأن الله تعالى يقول : «وحمله وفصاله ثلاثون شهرا» وقال : «والوالدات يرضعن أولادهن حولين كاملين» فإذا ذهب الفصال حولين ، بقي للحمل ستة أشهر ، فتركها عثمان .

زني شش ماهه فرزندش را به دنيا آورد ، همسرش نزد عثمان رفت وداستان را براي خليفه تعريف كرد ، عثمان تصميم به اجرائي حد گرفت ، علي عليه السلام فرمود : حق نداری حد جاری کنی ؛ زیرا خداوند می فرماید زمان بارداری و شیر دهی سی ماه است ، ونیز فرمود : مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند ، وچون دوران شیر خوارگی که دو سال است کم شود برای حمل شش ماه می ماند ، عثمان پس از شنیدن سخنان امیر علیه السلام آن زن را رها کرد .

**تفسیر القرآن ، أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعانی (متوفای 489هـ) ج 1 ، ص 236 ، ناشر : دار الوطن - الرياض - السعودية - 1418هـ - 1997م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم .**

استفاده از دانش فقهی و آگاهی از احکام دین ، امیر مؤمنان علیه السلام را وادار می کند که در مواردی از این قبیل سکوت نکند و از اجرائي حد باطل جلوگیری نماید ؛ چرا که او وظیفه خویش می داند تا در برابر حقوق افراد و حفظ آبرو و شخصیت اجتماعی آنان بی تفاوت نماند ؛ همانگونه که در قضیه بیرون آوردن خلخال از پای يك زن یهودی فریاد بر می آورد و می فرماید که اگر مردی غیرتمند از شنیدن این حادثه تلخ بمیرد ، جای ملامت ندارد ؟

وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَي الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَاثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْحَامِ وَ الْاسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرِينِ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا .

**خطبه 27 نهج البلاغه ، فیض الإسلام .**

به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده ، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را به غارت برده ؛ در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع ، جز گریه و التماس کردن ، نداشته اند !

لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند ، بدون این که حتی يك نفر آنان ، زخمی بردارد ، و یا قطره خونی از او ریخته شود ، اگر برای این حادثه تلخ ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد ، ملامت نخواهد شد ، و از نظر من سزاوار است .

پس برای شخصیتی همانند امیر مؤمنان علی علیه السلام بسیار سخت و ناگوار است که شاهد سنگسار شدن زن مسلمانی باشد که با تهمت زنا ، حیثیت و آبروی وی را زیر سؤال برده و پایه های محکم اعتقادی مردم را با اجرائي غلط دستورات خداوند متزلزل می کنند .

بنا بر این وظیفه خویش می داند که از حریم اجرائي حدود الهی به درستی حفاظت و از تجاوز به حریم حقوقی مردم جلوگیری نماید .

**مرجعیت علمی امام امیر المؤمنین علیه السلام :**

امام با دانش فراگیر که حاصل عنایات خداوندی و حضور در مکتب صاحب وحی بود مسؤولیت پاسخ گوئی و گره گشائی از مشکلات و معضلات علمی را به دوش می کشید و مسلمان و غیر مسلمان آن حضرت را پناهگاهی مناسب برای شکوفائی ذهن و فکر خویش می دانستند و در هر موضوعی که احساس نیاز می کردند به تنها مردان میدان های علوم و دانش مراجعه می کردند . به همین جهت بخش مهمی از همکاری های امیر المؤمنین علیه السلام با خلفا مربوط به مسائلی می شد که در فهم و پاسخ آن دچار مشکل می شدند و مجبور می شدند که از امیر المؤمنین علیه السلام در باره آن سؤال کنند .

در چنین مواردی وظیفه امام و هر اندیشمند آگاهی است تا پاسخ های لازم و قانع کننده ای ارائه دهد و دیگران را از دانش خویش بی نصیب نگذارد؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بود که می فرمود:

فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ

به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به وسیله تو هدایت کند، از شتران سرخ مو برای تو بهتر است..

صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی (متوفای 256 هـ) ج 3 ص 1357، ح 3498، باب مناقب علی بن ابی طالب، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا.

ابن عبد البر قرطبی به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

وقال علي رضي الله عنه يؤخذ علي الجاهل عهد بطلب العلم حتي أخذ علي العلماء عهد ببذل العلم للجهال.

بر افراد جاهل پیمان بر یادگیری و دانش اندوزی و بر دانشمندان پیمان بر آموختن به نادانان گرفته شده است.

جامع بیان العلم وفضله، یوسف بن عبد البر النمري (متوفای 463 هـ) ج 1، ص 122، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1398

و در روایت دیگر می گوید:

عن أبي هريرة أن رسول الله صلي الله عليه وسلم قال مثل الذي يتعلم العلم لا يحدث به الناس كمثل الذي رزقه الله مالا لا ينفق منه.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که دانشی بیندوزد و لی به دیگران آموزش ندهد، مانند کسی است که ثروت دارد و لی انفاق نکند.

جامع بیان العلم وفضله، ابن عبد البر، ج 1 ص 122.

امیر المؤمنین علیه السلام به ارزش این سخنان به خوبی واقف است و می داند دانشی که خداوند به وی ارزانی داشته او را همواره ملجأ مردم در امور علمی قرار داده است؛ پس او باید راهنمای همه گمراهان و مشکل گشای همه ناتوانان باشد چه آن فرد از رعیت باشد و یا خلیفه مسلمانان.

ابن حجر هیثمی در الصواعق می نویسد:

ولقد قال له «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» وكان عمر إذا أشكل عليه شيء أخذ منه ... ولقد كان عمر يسأله ويأخذ عنه ولقد شهدته إذا أشكل عليه شيء قال ههنا علي.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی است و لی بعد از من پیامبری نخواهد بود. عمر هر گاه برایش مشکلی پیش می آمد از علی کمک می گرفت ... عمر از علی می پرسید و از او کسب علم می کرد، و من مشاهده کردم که هر گاه امری بر عمر مشکل می شد می گفت: علی اینجا است.

الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقة، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيثمی (متوفای 973 هـ)، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط.

مناوی در فیض القدير می نویسد:

«أنا مدينة العلم وعلي بابها فمن أراد العلم فليأت الباب» فإن المصطفى المدينة الجامعة لمعاني الديانات كلها أو لا بد للمدينة من باب فأخبر أن بابها هو علي كرم الله وجهه فمن أخذ طريقه دخل المدينة ومن أخطأ طريق الهدى وقد شهد له بالأعلمية الموافق والمخالف والمعادي والمحال.

خرج الكلاباذي أن رجلا سأل معاوية عن مسألة فقال: سل عليا هو أعلم مني فقال: أريد جوابك قال: ويحك كرهت رجلا كان رسول الله يعزه بالعلم عزا وقد كان أكابر الصحب يعترفون له بذلك

وكان عمر يسأله عما أشكل عليه جاءه رجل فسأله فقال : ههنا علي فأسأله فقال : أريد أسمع منك يا أمير المؤمنين قال قم لا أقام الله رجلك ومحي اسمه من الديوان .

رسول خدا صلي الله عليه وآله فرمود: من شهر علم وعلي در آن است و هر کس طالب دانش است، باید از در وارد شود . رسول خدا صلي الله عليه و آله مرکز و جامع همه مسائل و معارف ديني است که براي دست رسي به آن باید از راه مخصوصش وارد شد و خود او علي را در ورودی به این مرکز قرار داده است ، و هر کس اشتباه برود راه هدايت را گم کرده است ، موافق و مخالف به اعلميت و برتری علمي علي عليه السلام گواهي داده اند .

کلابذي نقل کرده است : مردی از معاویه مسأله اي پرسید ، گفت : از علي به پرس او علمش بیشتر از من است ، گفت : مي خواهم پاسخ تو را بشنوم ، گفت : ساکت باش ، از مردی خوشت نمي آید که رسول خدادانش او را قوي و محکم کرد ، بزرگان از اصحاب به این موضوع اعتراف داشتند ، هر گاه کسی از عمر مسأله اي مي پرسید ، مي گفت : علي اینجا است از او به پرس ، آن شخص مي گفت : دوست دارم پاسخ خليفه را بشنوم ، عمر مي گفت : بلند شو برو ، خدا پاهایت را ناتوان گرداند ، سپس اسم آن شخص را از ديوان بيت المال حذف مي کرد .

**فيض القدير شرح الجامع الصغير ، عبد الرؤوف المناوي (متوفاي 1031 هـ) ، ج 3 ص 46 ، ناشر : المكتبة التجارية الكبرى - مصر - 1356هـ ، الطبعة : الأولى .**

بنابراین نمی توان پاسخ به سؤالات آن حضرت را به حساب همکاری با خلفا گذاشت و رضایت آن حضرت را از حکومت آن ها استنباط کرد .

### **دفاع امیر مؤمنان علیه السلام از اسلام بود ، نه از خلفا :**

مشورت ها و همکاری های امیر مؤمنان با خلفا در زمینه های دفاعي و جنگي نیز منحصر مي شود به مواردی که بحران های سياسي و نظامي - به خاطر سوء تدبیر حاکمان - اصل و اساس جامعه اسلامي را به خطر مي انداخته است ، بنابراین نباید این گونه راهنمائيها و همکاری ها را به حساب دفاع از خلفا و اعلام رضایت از آن ها گذاشت ؛ زیرا آن حضرت در حقیقت از ثمره بیست و سه سال زحمت طاقت فرساي رسول خدا و جانفشانی های خودش در گسترش اسلام حفاظت و نگاهبانی مي کرد ، نه از حکومت خلفا یا تأیید لشکر کشی ها و جنگ های خلفا .

برای روشن شدن مطلب به يك مورد از این بحران ها اشاره مي کنیم که امیر مؤمنان با تدبیر معجزه آساي خود اسلام را از خطر نابودی کامل نجات داد .

جنگ نهاوند از خطرناکترین جنگ های صدر اسلام بود ؛ زیرا لشکر شکست خورده ایرانیان برای جبران آنچه در جنگ های گذشته از دست داده بود ، لشکر عظیمی را از سراسر ایران متشکل از 150 هزار نفر تشکیل داد تا این بار نه تنها لشکر مسلمانان را در کوفه شکست دهد ؛ بلکه تمام کشور اسلامي را تصرف و اسلام را نابود کند .

ابن اثیر جزري در باره تعداد لشکر ایرانیان در این جنگ مي نویسد :

**وأما الوقعة [أي واقعة النهاوند] فهي زمن عبد الله فنصرت الأعاجم بكتاب يزدجرد فاجتمعوا بنهاوند علي الفيرزان في خمسين ألفا ومائة ألف مقاتل ...**

حادثه و جنگ نهاوند پس از شکست ایرانیان بود که در نهاوند تعداد یکصد و پنجاه هزار نفر به فرماندهی فیروز گرد آمدند .

**الكامل في التاريخ ، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني (متوفاي 630هـ) ج 2 ، ص 412 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1415هـ ، الطبعة : 2ط ، تحقيق : عبد الله القاضي .**

برای روشن شدن حساسیت این جنگ و نقش شکست و یا پیروزی مسلمانان در سرنوشت مسلمانان ، اصل نامه عمار یاسر را از

کتاب الفتوح ابن اعثم نقل می کنیم .

عمار یاسر این گونه می نویسد :

أما بعد ... أن أهل الري وسمنان وساهه وهمذان ونهاوند وأصفهان وقم وقاشان وراوند واسفندهان وفارس وكرمان وضواحي أذربيجان قد اجتمعوا بأرض نهاوند في خمسين ومائة ألف من فارس وراجل من الكفار ، وقد كانوا أمروا عليهم أربعة من ملوك الأعاجم منهم ذو الحجاب خرزاد بن هرمز وسنفاد بن حشروا وخهانيل بن فيروز وشروميان بن اسفنديار ، وأنهم قد تعاهدوا وتعاقدوا وتحالفوا وتكاتبوا وتواصوا وتواثقوا علي أنهم يخرجوننا من أرضنا ويأتونكم من بعدنا ، وهم جمع عتيد وبأس شديد ودواب فره وسلاح شاك ويد الله فوق أيديهم ،فإني أخبرك يا أمير المؤمنين أنهم قد قتلوا كل من كان منا في مدنهم ، وقد تقاربوا مما كنا فتحناه من أرضهم ، وقد عزموا أن يقصدوا المدائن ويصيروا منها إلي الكوفة ، وقد والله هالنا ذلك وما أتانا من أمرهم وخبرهم ، وكتبت هذا الكتاب إلي أمير المؤمنين ليكون هو الذي يرشدنا وعلي الأمور يدلنا ، والله الموفق الصانع بحول وقوته ، وهو حسبنا ونعم الوكيل ، فرأى أمير المؤمنين أسعده الله فيما كتبتة والسلام .

مردم ري ، سمنان ، ساوه ، همدان ، اصفهان ، قم ، كاشان ، راوند ، فارس ، کرمان و اطراف آذربایجان در سرزمین نهاوند با یکصد و پنجاه هزار سواره نظام و پیاده نظام تحت فرماندهی چهار نفر از پادشاهان ، با مردانی مصمم و تجهیزات کامل و مرکب هایی نیرومند و سلاح هایی مجهز جمع شده و پیمان بسته و هم قسم شده اند ، تا ما را از سرزمین مان بیرون کنند ؛ اما دست خدا بالای همه دست ها است .

بدان که تمام یاران و دوستان ما را در شهر هایشان کشته اند و به سرزمین هایی که آزاد کرده ایم نزدیک شده اند و تصمیم دارند شهرهای ما را یکی پس از دیگری تا کوفه تصرف نمایند ، به خدا سوگند ما از آنچه خبر از آنان می رسد در هراسیم ، این نامه را نوشتم تا خودت تصمیم بگیری و ما را راهنمایی کنی .

پس از دریافت نامه توسط عمر ، چنان ارتعاشی بر بدنش افتاد که مسلمانان صدای برهم خوردن دندان های وی را می شنیدند .

ابن اعثم این چنین ادامه می دهد :

فلما ورد الكتاب علي عمر بن الخطاب رضي الله عنه وقراه وفهم ما فيه وقعت عليه الرعدة والنفضة حتي سمع المسلمون أطيظ أضراسه ، ثم قام عن موضعه حتي دخل المسجد وجعل ينادي : أين المهاجرون والأنصار ؟ ألا ! فاجتمعوا رحمكم الله وأعينوني أعانكم الله .

ثم قال : أيها الناس ! هذا يوم غم وحزن فاستمعوا ما ورد علي من العراق ، فقالوا : وما ذاك يا أمير المؤمنين ؟ فقال : إن الفرس أمم مختلفة أسماؤها وملوكها وأهواؤها وقد نفخهم الشيطان نفخة فتحزبوا علينا وقتلوا من في أرضهم من رجالنا ، وهذا كتاب عمار بن ياسر من الكوفة يخبرني بأنهم قد اجتمعوا بأرض نهاوند في خمسين ومائة ألف وقد سربوا عسكرهم إلي حلوان وخانقين وجولاء ، وليست لهم همة إلا المدائن والكوفة ، ولئن وصلوا إلي ذلك فإنها بلية علي الاسلام وثلمة لا تسد أبدا ، وهذا يوم له ما بعده من الأيام ، فالله الله يا معشر المسلمين ! أشيروا علي رحمكم الله .

وقتي که نامه به دست عمر رسید وآن را خواند و از مضمون آن آگاه شد، لرزه بر اندامش افتاد که از شدت ناراحتی ، مسلمانان صدای برهم خوردن دندانهایش را می شنیدند ، از جایش حرکت کرد و داخل مسجد شد و فریاد زد : مهاجران و انصار کجایند ؟ همه جمع شوید ، خدا شما را رحمت کند ، کمک کنید ، خدا شما را کمک کند .

سپس گفت : ای مردم ! امروز روز غم و اندوه است ، بشنوید که از عراق چه خبری رسیده است ، گفتند : چه اتفاق افتاده است ؟ گفت : مردم ایران همه از هم جدا و متفرق بودند ؛ ولی با دمیدن شیطان گرد هم جمع شده اند و دوستان ما را در شهر ها کشته اند ، این نامه عمار یاسر است که از کوفه نوشته است : یکصد و پنجاه هزار نفر در سر زمین نهاوند گرد آمده و



عده ای از آنان تا شهرهای حلوان و خانقین و جلواء پیشروی کرده اند ، قصد آنان تصرف مدائن و کوفه است ، اگر به این دو شهر برسند مصیبت و صدمه ای بر اسلام وارد خواهد شد که جبران نخواهد داشت ، شما را به خدا نظرتان را برای من بازگو کنید .

اطرفیان خلیفه ؛ از جمله طلحة بن عبید الله ، زبیر بن عوام ، عبد الرحمن بن عوف ، چیزی جز دلداري دادن ، چیزی نداشتند که با عنوان راهکار به خلیفه پیشنهاد کنند . عمر پس از شنیدن سخن هر یک ، ارتعاش بدنش بیشتر شد و میگفت: **أريد غير هذا الرأي .**

تا این که عثمان بن عفان پیشنهاد کرد تا شخص عمر با همه مهاجران و انصار برای نابودی لشکریان ایران پیش قدم شود . **وأنا أشير عليك أن تسير أنت بنفسك إلي هؤلاء الفجار بجميع من معك من المهاجرين والأنصار فتحصد شوكتهم وتستأصل جرثومتهم ... تكتب إلي أهل الشام فيقبلوا عليك من شامهم ، وإلي أهل اليمن فيقبلوا إليك من يمنهم ، ثم تسير بأهل الحرمين مكة والمدينة إلي أهل المصرين البصرة والكوفة ، فتكون في جمع كثير وحيش كبير ، فتلقي عدوك بالحد والحديد والخيل والجنود ...**

عثمان به عمر گفت : **خودت همراه مهاجران و انصار برای در هم کوبیدن شوکت گردن کشان حرکت کن ... به مردم شام نامه به نویس تا از شام حرکت کنند و تو را یاری کنند ، به مردم یمن نامه به نویس تا از یمن حرکت کنند ، سپس مردم مدینه و مکه با تو همراه می شوند تا به کوفه و بصره برسی ، لشکری بزرگ برای رویارویی با دشمنان فراهم خواهد آمد .**

عمر که از پیشنهاد عثمان دلش آرام نگرفته بود ، ناگزیر دست به دامن «پناه امت» و مشکل گشای زمانش شد و گفت:

**يا أبا الحسن ! لم لا تشير بشيء كما أشار غيرك ؟**

**اي ابو الحسن ! چرا مانند دیگران راهنمائی و نظر نمی دهی ؟**

علي عليه السلام مهر سکوت را شکست و مانند همیشه دل سوزانه برای عزت و نجات امت اسلامي هر آن چه لازم دانست به عمر پیشنهاد نمود :

**إن كتبت إلي الشام أن يقبلوا إليك من شامهم لم تأمن من أن يأتي هرقل في جميع النصرانية فيغير علي بلادهم ويهدم مساجدهم ويقتل رجالهم ويأخذ أموالهم ويسبي نساءهم وذريتهم ، وإن كتبت إلي أهل اليمن أن يقبلوا من يمنهم أغارت الحبشة أيضا علي ديارهم ونسائهم وأموالهم وأولادهم .**

وإن سرت بنفسك مع أهل مكة والمدينة إلي أهل البصرة والكوفة ثم قصدت بهم قصد عدوك انتقضت عليك الأرض من أقطارها وأطرافها ، حتي إنك تريد بأن يكون من خلفته وراءك أهم إليك مما تريد أن تقصده ، ولا يكون للمسلمين كانفة تكنفهم ولا كهف يلجؤون إليه ، وليس بعدك مرجع ولا موئل إذ كنت أنت الغاية والمفرع والملجأ ، فأقم بالمدينة ولا تبرحها فإنه أهيب لك في عدوك وأرعب لقلوبهم ، فإنك متي غزوت الأعاجم بنفسك يقول بعضهم لبعض : إن ملك العرب قد غزانا بنفسه لقلته أتباعه وأنصاره ، فيكون ذلك أشد لقلبهم عليك وعلي المسلمين ، فأقم بمكانك الذي أنت فيه وابعث من يكفيك هذا الامر والسلام .

اگر به مردم شام نامه به نویسی و آنان برای کمک ، شام را ترک کنند ، ترس از آن است که نصرانیان تحت فرماندهی هرقل سرزمین آنان را هدف قرار دهد ، مساجد را ویران و مردان را بکشد ، اموال را غارت و زنان را به اسارت گیرد . و اگر به مردم یمن نامه به نویسی تا به کمک بشتابند ، ایمن از مردم حبشه نخواهند بود که بر سرزمین آنان بتازند و اموالشان را غارت و زنانشان را به اسارت گیرند و فرزندانشان را بکشند .

و اگر خودت با مردم مکه و مدینه به طرف بصره و کوفه حرکت کنی و زمین را دور بزنی تا به دشمن برسی ، مسلمانان پشتیبان و پناهگاهی نخواهند داشت تا به او تکیه کنند ؛ پس در مدینه بمان که برای دشمن سخت تر و وحشت را در دل آنان

بیشتر می کند ؛ چون اگر خودت به جنگ ایرانیان بروی خواهند گفت رهبر عرب ها تنها مانده و نفراتش کم است و با دلگرمی بیشتری خواهند جنگید ، پس سربازان را روانه کن و خودت بمان .

کتاب الفتوح ، العلامة أبي محمد أحمد بن أعثم الكوفي (متوفای 314 هـ) ، ج 2 ص 290 - 295 ، تحقیق : علی شیری (ماجستر فی تاریخ اسلامی) ناشر : دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع ، چاپ : الأولی ، 1411هـ .

اگر امیر مؤمنان در چنین مسأله مهمی دخالت و راهنمایی نمی کرد ، چه سرنوشتی در انتظار اسلام و مسلمین بود ؟ آیا می توان ادعا کرد که امیر مؤمنان از خلیفه دفاع و برای او خیرخواهی کرده است ؟! آیا این گونه مشورت دادن و راهنمایی کردن می تواند رضایت و تأیید آن حضرت را از حکومت خلفا ثابت کند ؟!

### چرا علی (ع) در فتوحات شرکت نداشت ؟

امیر مؤمنان علیه السلام که به سبب شجاعت ها و فداکاری های فراوان در نبردهای دوران پیامبر صلی الله علیه وآله و مهارت های بسیار در امور جنگی ، کارنامه درخشانی از خویش به یادگار گذاشته بود ، نقش تعیین کننده امیر مؤمنان در نبردهای عصر پیامبر صلی الله علیه وآله هم چون پیکارهای بدر، احد، خندق، خیبر و... از او یک جنگاور تمام عیار و بلامنازع ساخته بود ؛ چنان که خود می فرماید :

وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا ، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي ! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ .

نهج البلاغه ، خطبه 27 .

آیا یکی از قریش تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد ؟ و آیا کسی در پیکار توانست از من پیشی بگیرد ؟ هنوز بیست ساله نشده بودم که در میدان نبرد حضور فعال داشتم .

خلیفه دوم، عمر بن خطاب اعتراف می کند :

والله لولا سيفه لما قام عمود الإسلام .

ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 82 .

اگر شمشیر علی علیه السلام نبود ، عمود خیمه اسلام استوار نمی شد .

با توجه به این ویژگی ها ، خلفا نمی توانستند در برابر دوری علی علیه السلام از میادین نبرد بی تفاوت باشند ؛ چراکه شرکت نکردن امیر مؤمنان در فتوحات و انزوای حضرت می توانست این سؤال را در اذهان مسلمانان برانگیزاند که چرا علی بن ابی طالب علیه السلام با آن همه سوابق درخشان در نبردهای گذشته ، اکنون که زمان انتشار اسلام در سرزمین های کفر و شرک رسیده است ، بی تفاوت و یا منزوی است ؟

مگر چه اتفاقی افتاده و چه تغییری حاصل شده که امیر مؤمنان در هیچ یک از جنگ ها شرکت نمی کند ؟

آیا جهاد با مشرکان را واجب نمی داند ؟ ! و یا خلافت خلفا را مشروع نمی داند و این جنگ ها را بدعت می داند ؟ یا این که نشر اسلام را در سایه به اصطلاح فتوحات (شما بخوانید در سایه شمشیر) معقول نمی داند ؟ و نمی خواهد آیندگان به آیین سراسر مهر و عطفوت اسلام ، به صورت یک دین خشونت محور نگاه کنند ، و عملکرد خلاف دین و عقل فرماندهان را به حساب اسلام بگذارند ؟

### آمار مشورت های خلفا با امیر مؤمنان علیه السلام :

توجه به تعداد نظر خواهیها و مشورت و درخواست کمک فکری از امیر مؤمنان علیه السلام ، از یک طرف نشان دهنده در ماندگی خلفا در حل مشکلات و نیازمندی آنان به دانش و تجربه امیر مؤمنان است ، و از طرفی محدود بودن موارد مراجعه و نظر خواهی است که گویای ارتباط اندک و دور بودن از مسائل حکومتی است .

محقق معاصر شیخ نجم الدین عسکری در کتاب «علی والخلفاء» می نویسد:  
ابوبکر در 2 سال و 3 ماه (27 ماه) دوران خلافت خویش 14 مورد به حضرت مراجعه داشته است.

**علی والخلفاء ، ص 73 - 97 .**

از مجموع 14 مورد : 9 مورد پرسشهای علمی ؛ 4 مورد احکام شرعی و قضاوت ؛ 1 مورد نظامی بوده است .  
گفتنی است که از 14 مورد فقط 4 مورد (3 مورد علمی و 1 مورد شرعی) مراجعه مستقیم ابوبکر به امام بوده است .  
در 9 مورد باقیمانده : در 2 مورد پس از مشاوره خلیفه با صحابه ، امام نظر خود را اظهار نموده ، در 2 مورد به علت حضور در صحنه اظهار نظر کرده ؛ در 3 مورد به امام خبر رسیده اقدام نموده است . در 22 مورد شخصی واسطه بین امام و خلیفه بوده است.

آیا صحیح است که بگوییم : ابوبکر در مدت خلافت خود در همه کارهای مهم با علی علیه السلام مشورت می کرده و هیچ عملی بدون نظرخواهی انجام نداده است؟ .

عمر بن خطاب در 10 سال و 5 ماه (125 ماه) دوران خلافت، 85 مورد به حضرت امیر علیه السلام مراجعه داشته است .

**علی والخلفاء ، ص 99 - 333 .**

از مجموع 85 مورد مشورت خواهی عمر از امام علی علیه السلام، 59 مورد امور قضایی ؛ 21 مورد پرسش های علمی ؛ 3 مورد امور مالی ؛ 2 مورد امور نظامی بوده است .

جالب توجه این جا است که از مجموع 85 مورد : 27 مورد به امام علیه السلام مراجعه ابتدایی و مستقیم داشته است ؛ 13 مورد مسائل شرعی و قضایی ، 2 مورد امور مالی و 1 مورد پرسش علمی ، خلیفه ابتدا به صحابه مراجعه کرده سپس نظر امام را پرسیده است.

در باقیمانده موارد نیز حضرت در صحنه حضور داشته و اظهار نظر فرموده است ؛ یعنی در 42 مورد با این که دسترسی به امام امکان پذیر بوده وجود حضرت نادیده انگاشته شده است .

با توجه به نکات یادشده آیا صحیح است به دروغ ادعا شود که حضرت عمر پیوسته در مشکلات و گرفتاری ها به امیر مؤمنان مراجعه می کرد ؟

عثمان در 12 سال (144 ماه) دوران خلافت 8 مورد به حضرت مراجعه داشته است.

**علی والخلفاء ، ص 335 - 345 .**

از مجموع 8 مورد دخالت امام در امور زمان عثمان :

أولاً: تمام این امور در حوزه بیان مسائل شرعی و نحوه اجرای حدود و قضاوت بوده است ؛

ثانیاً: 3 مورد رجوع مستقیم خلیفه به امام بوده و 4 مورد امام در صحنه حاضر بوده و اظهار نظر فرموده است .

جالب این در یکی از موارد عثمان به امام گفت: «إِنَّكَ لَكَثِيرُ الْخِلَافِ عَلَيْنَا».

مسند أحمد، ج 1 ص 100 .

معاویه هفت مورد به امیر مؤمنان علیه السلام مراجعه داشته است .

**علی والخلفاء ، ص 329 - 358 .**

**موقع باشید**

**گروه پاسخ به سئوالات**

**موسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)**